

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

بهرام رحمانی
۰۴ می ۲۰۲۴

بحران و جنگ در خاورمیانه و دلایل و پیامدها

متن سخنرانی بهرام رحمانی – ۱۷ مارچ ۲۰۲۴

با تشکر از حضار محترم و از «اتحاد چپ ایرانیان و اشنگتن» که این جلسه را برگزار کرده است. پیشاپیش فرارسیدن نوروز و بهار را به همه شما عزیزان تبریک می‌گویم. با همه مشکلاتی که جامعه ما در سال ۱۴۰۲ متحمل شده اکنون امیدوار باشیم سال پیش رو، سال خاموشی سلاح‌ها در سطح جهان و سال صلح و سال آزادی و برابری و عدالت اجتماعی برای جامعه جهان و جامعه ایران باشد!

اتحاد چپ ایرانیان و اشنگتن برگزار می‌کند:



بحران و جنگ در خاورمیانه

دلایل و پیامدها

سخنران:

بهرام رحمانی

یکشنبه، ۱۷ مارس ساعت ۱

الس ۴ بعدازظهر

جلسه مجازی از طریق زوم به وقت شرق آمریکا

اتحاد چپ ایرانیان و اشنگتن

مقدمتا عرض کنم که خاورمیانه یکی از مناطق مهم و در عین حال پرتلاطم و پیچیده جهان است و به همین دلیل، تحلیل‌های مختلفی در رابطه با بحران خاورمیانه و علل و زمینه‌ها و عواقب آن وجود دارد. قلمرو خاورمیانه براساس مرزبندی‌های جدید شامل ایران، ترکیه، لبنان، اردن، سوریه، عراق، فلسطین و کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس شامل عربستان، عمان، بحرین، قطر، کویت، امارات متحده عربی، یمن، مصر و لیبی است. خاورمیانه در حدود ۸۰۰۰ کیلومتر مربع وسعت دارد و جمعیت آن در سرشماری ۲۰۲۲، ۴۶۳ میلیون و ۲۹۸ هزار و ۵۹۵ نفر بوده است. سه کشور ایران، ترکیه و مصر ۵۲ درصد جمعیت منطقه را دربرگرفته‌اند. ۱۳ کشور از

مجموع ۱۸ کشور خاورمیانه از کشورهای عربی هستند. پرجمع‌ترین کشورها در خاورمیانه، کشورهای مصر، ایران و ترکیه هستند و پهناورترین کشور منطقه عربستان سعودی است.

جمعیت خاورمیانه نامتجانس و دارای تنوع فراوان است. به‌طور کلی، ترکیب جمعیتی خاورمیانه از اختلاط بین ملل و مذاهب مختلف عرب، ترک، فارس، کرد، ارمنی، بربر، یهودی، مسیحی، سنی، شیعه و دروزی تشکیل شده است، که عرب‌ها و اهل سنت بیش‌ترین جمعیت را دارند.

خاورمیانه خاستگاه سه دین بزرگ آسمانی، یعنی یهودیت، مسیحیت و اسلام است. خاورمیانه در تقاطع سه قاره آسیا، آفریقا و اروپا، در مجاورت اقیانوس هند قرار گرفته است و پنج دریای مدیترانه، احمر، خزر، سیاه و خلیج فارس در آن واقع شده‌اند. همچنین وجود چهارتنگه بزرگ در میان انشعاب اقیانوس‌ها، بندرها و راه‌های دریائی سبب شده است تا از دیرباز این منطقه به لحاظ تجاری و نظامی اهمیت راهبردی داشته باشد. احداث آبراهه سوئز در ۱۸۶۹/۱۲۸۶، اقیانوس اطلس و هند را به یکدیگر متصل کرد. افزون بر این، اکتشاف نفت در خاورمیانه در اوایل دهه ۱۳۰۰ش/ ۱۹۲۰ و انتقال و توزیع آن، بر اهمیت راهبردی این منطقه افزود و منازعه و رقابت قدرت‌های بزرگ را در آن تشدید کرد.

اندیشه ملی‌گرایی در نیمه دوم قرن سیزدهم/ نوزدهم به خاورمیانه راه پیدا کرد و منشا بسیاری از تحولات خاورمیانه گردید. فروپاشی حکومت عثمانی و شکل‌گیری دولت‌های جدید و همچنین تاسیس مدارس جدید و افزایش آگاهی‌های سیاسی، در تقویت ملی‌گرایی، به‌ویژه در خاورمیانه، موثر بود که به‌طور هم‌زمان سبب پیدایش ملی‌گرایی عرب، ترک، ایرانی و یهودی در این منطقه شد.

در ابتدای بحث، ضرورت دارد که خود بحران را معنی کنیم. قرار است درباره علل و زمینه‌ها و عواقب این بحران چه واقعیتی‌هایی را بیان کنیم. به خصوص ژورنال‌یسم رسمی و دولت‌ها غربی و منطقه‌ای درگیر در این ماجرا، در تبلیغات و تحلیل‌های عمومی‌شان تصویر محدود و اغلب گمراه‌کننده‌ای از این بحران به افکار عمومی می‌دهند. گویا مسئله بر سر به اصطلاح «اسلام سیاسی» و به گفته جمهوری اسلامی «محور مقاومت» است. البته تحلیل‌های تخصصی‌تر خودشان هم ابعاد عظیم‌تر این بحران و مخاطراتی که از این مجرا کل جهان را تهدید می‌کند منعکس می‌شود. یا دعوا بر سر امنیت کشتریانی در آب‌های منطقه است که حوثی‌ها به خطر انداخته‌اند. البته این ماجراها، از قاعده عمومی مناسبات دولت‌ها در سرمایه‌داری معاصر خارج نیست. این اولین‌باری نیست که یک کشور و یا چند کشور از روی منافع اقتصادی، سیاسی و استراتژیکی خود به کشور دیگری لشکر کشیده و آن را اشغال کرده است. در این مورد معین منافع اقتصادی و سیاسی دولت اسرائیل در این اقدام کاملاً روشن است.

برخی منابع یا اندیشمندان و تحلیل‌گران و کارشناسان معتقدند خاورمیانه به‌دلیل منابع سرشار و مجانی نفت و گاز، همواره در روابط در سطح مناقشه مانده و به‌صورتی مداوم محل بازیگری قدرت‌های بزرگ هم بوده است. اما در عین حال، این سؤال مطرح است که چرا کشورهای خاورمیانه در بستر روابط سیاسی که شامل همکاری، رقابت، و تعارض می‌باشد، بیش‌تر دچار رویارویی و تعارض و بحران هستند؟

در علم جامعه‌شناسی همکاری، رقابت و تعارض از جمله فرایندهای اجتماعی محسوب می‌شوند که موجب تغییر در جامعه می‌شوند. بنابراین در همکاری، هدف مشترک است. اما در تضاد، هدف مشترک معمولاً ناپدید شده، از اهمیت آن کاسته شده یا به اهداف ناسازگار تبدیل شده است. در دنیای سیاسی نیز مواضع استراتژیک معمولاً با مقوله‌های همکاری، رقابت، مهار و درگیری توصیف می‌شود. رقابت نیز گاهی به تقویت نظامی یک‌جانبه اشاره دارد که می‌تواند باعث ایجاد رقابت‌های تسلیحاتی و جنگی شود.

ویرانی سوریه، عراق، یمن، افغانستان و همچنین تحولات مصر و لیبی، رقابت نفتی خلیج فارس، عملکردهای داخلی و رقابت‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی و جنگ‌های نیابتی که در برخی کشورهای منطقه راه انداخته، نارضایتی گسترده اجتماعی، بهره‌برداری از اختلافات ملی، گسترش جهادگرایی، و تداوم درگیری اسرائیل و فلسطین برخی از علائم و همچنین نتایج پیچیدگی فزاینده‌ای است که خاورمیانه را فراگرفته است.

تاریخ اخیر خاورمیانه ارتباط نزدیکی با تجارب آسیب‌زای متعددی دارد که جمعیت آن در طول قرن گذشته متحمل شده‌اند. برخورد با استعمار و استعمارزدائی پیچیده، تشکیل ملت-دولت‌ها، و تداوم حاکمیت‌های استبدادی، حکمرانی‌های ضعیف و در عین حال زروگو، روابط اسرائیل و درگیری‌های آن با فلسطین، رقابت برای هژمونی منطقه‌ای و دخالت قدرت‌های بزرگ، فضای ناامنی را ایجاد کرده است.

بی‌اعتمادی سبب درگیری‌ها و مبارزات خونین بر سر قدرت شده که نتیجه فقدان اتحاد منطقه‌ای و عدم همکاری بین بازیگران مختلف اجتماعی و اقتصادی است.

البته انباشت قدرت و ثروت نیز قابلیت طرح دارد. ثروت‌هایی که برنامه‌ای در جهت توسعه این کشورها نداشته و راه خود را در تعارضات و درگیری‌ها یافته است. این‌جا در هر دو حالت مدیریت روابط و فقدان رهبری و برنامه‌ریزی درازمدت وجود ندارد.

اما به‌هرحال باید روشن باشد که محور بحران امروز در خاورمیانه نه نقض حقوق حاکمیت فلسطین است و نه محدود شدن عرضه نفت به غرب و نه وضعیت خارجیان. اشغال غزه و نسل‌کشی در این باریکه پرجمعیت جهان، به‌مثابه چاشنی کوچکی برای یک انفجار عظیم در مقیاس جهانی و منطقه‌ای به‌عنوان مجرای برای حل و فصل معضلاتی بسیار بنیادی‌تر و تاریخی‌تر عمل کرده است.

اظهار نظر درباره بحران خاورمیانه و موضع‌گیری در قبال آن، یعنی معطوف شدن به این مسائل محوری و به سیر آتی این اوضاع است. به‌هرحال صورت مسئله رابطه اسرائیل و فلسطین و یا صرفاً اسلام سیاسی نیست. بلکه صف‌آرایی جهانی‌ای است که به‌دلیل این واقعه صورت گرفته است و موقعیت انفجارآمیزی که به این اعتبار دنیا را تهدید می‌کند.

این واقعه را باید در متن تحولات جهان بعد از جنگ سرد و در متن شرایط پس از اضمحلال بلوک شرق، صف‌آرایی روسه و دولت‌های عضو ناتو و قدرت‌های نوظهوری مانند چین و هند بررسی کرد. چه اشغال غزه و چه موقعیت بعدی در خاورمیانه هر دو به‌دلیل وجود این شرایط ممکن شده‌اند. تا قبل از تحولات بلوک شوروی جغرافیای اقتصادی و سیاسی جهان تحت تاثیر صف‌بندی دو بلوک غرب و شرق و به اصطلاح تقابل دو ابرقدرت، شکل کمابیش باثباتی به‌خود گرفته بود. نه فقط تقسیمات سیاسی و کشوری جهان سرمایه‌داری، بلکه کل روبنای فکری و سیمای ایدئولوژیکی دنیا تحت تاثیر این تقابل بین‌المللی تعریف شده بود. اما امروز همه این معادلات باید از نو تعریف بشوند.

سؤالات باز و پاسخ‌نگرفته‌ای طرح شده است و هر کس و هر دولت و هر نیرویی به سهم خودش دارد در شکل دادن به صف‌بندی آینده دنیا نقش بر عهده می‌گیرد. جهان عرب و سایر کشورهای غیر عرب مانند افغانستان و ایران و ترکیه نیز جزئی از جهان، به‌طورکلی است و آنچه امروز در آن اتفاق می‌افتد بهیچ‌وجه شگفت‌آورتر از رویدادهای شوروی و اروپای غربی و شرقی نیست. مناسبات و معادلات گذشته و کنوانسیون‌های جهانی دیگر مانند حق پناهندگان، سازمان بهداشت جهانی، محیط زیست و غیره دارند از هر طرف مورد تجدید نظر قرار می‌گیرند. همان‌قدر که جغرافیای اروپای امروز کهنه به‌نظر می‌رسد، همان‌قدر که تقابل و حتی نفس وجود پیمان‌ها نظامی ناتو، در شکل سابق بی‌معنا شده است، تعادل سیاسی و تقسیمات سیاسی و اداری تاکنون موجود در جهان عرب و خاورمیانه هم زیر سؤال رفته است.

در یک جمله می‌توان گفت که با ورود جهان به دوران پس از جنگ سرد نه فقط سؤالات جدید طرح می‌شوند، بلکه مسائل قدیم نیز قالب‌های جدیدی برای طرح مجدد خود پیدا می‌کنند و به اشکال جدیدی سر باز می‌کنند.

کشوری پیشرفته‌ای مانند سوئد که حدود ۲۰۰ سال سیاست‌های بی‌طرفی در پیش گرفته بود در سال‌های اخیر برای عضویت در ناتو مجبور شد حتی به‌طور خفت‌باری به رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهوری جنگ‌طلب ترکیه باج بدهد.

وقتی به دو سوی تقابلی که در خاورمیانه به‌وجود آمده نگاه کنیم بلافاصله متوجه می‌شویم که مسائلی که دارد در این کشمکش طرح می‌شود بسیار از واقعه اشغال غزه فراتر می‌رود. برای آمریکا این درگیری در خاورمیانه مجرای برای شکل دادن به ساختار سیاسی آتی جهان سرمایه‌داری در جهت حفظ موقعیت آمریکا به‌عنوان یک ابرقدرت است.

با پایان جنگ سرد، با تحولاتی که در اروپا صورت گرفته و با حذف بلوک شوروی، موقعیت آمریکا در قبال اروپا و در سطح جهانی تضعیف شده است. وحدت دو آلمان آن‌هم در متن یک اروپای متحد و از نظر اقتصادی قدرتمند تا حدود زیادی نقش آمریکا را در صحنه سیاست بین‌المللی به یک نقش درجه دوم تنزل داد. واقعیتی که با افول اقتصادی آمریکا هم تناسب دارد. پیمان ناتو که عملاً به پدیده بی‌مصرفی تبدیل شده بود با حمله روسیه به اوکراین، جان تازه‌ای گرفته است. با این بحران اخیر، پرونده آمریکا به‌عنوان یک ابرقدرت باز هم مطرح شده است. اکنون فضا و امکانی برای ابراز وجود آمریکا به‌عنوان یک قدرت نظامی که اروپا و سایر کشورهای صنعتی پیشرفته به آن نیازمند هستند، فراهم می‌شود. حتی قبل از وقایع اخیر، تحلیل‌گران غربی در جست‌وجوی فلسفه وجودی جدید برای ادامه پیمان ناتو و نقش هژمونیک آمریکا به معضلات و تضادهای موجود در کشورهای عقب مانده و به‌ویژه در خاورمیانه تأکید می‌کردند. با واقعه اشغال غزه، احتمال دارد آینده آمریکا به‌عنوان یک ابرقدرت بتواند از ابهام خارج شود. ناگهان دنیای غرب و حامیان خاورمیانه‌اش، مجدداً خود را به آمریکا و رهبری آمریکا نیازمند دیده است. بنابراین، ابعاد خود مسئله اوکرایت و غزه هرچه می‌بود آمریکا محتاج تبدیل آن‌ها به یک بحران بین‌المللی بود و نهایت تلاش خود را به کمک دولت‌های اروپایی در راستای اهداف به‌عمل آورده است.

اما افق و چشم‌اندازی که آمریکا دنبال می‌کند فراتر از بازگرداندن اوضاع اسرائیل و فلسطین به وضعیت قبلی است. مسئله اصلی آمریکا باقی ماندن به‌عنوان بازیگر اصلی و به‌عنوان ابرقدرت در دنیایی است که به‌سرعت دارد تغییر می‌کند.

در طرف مقابل هم واقعه جنگ روسیه و اوکراین و هم اسرائیل علیه مردم فلسطین، دریچه‌ای به طرح تضادهای بنیادی‌تری است. این شرایط اجازه داده است که کل تضادها و تنش‌های موجود در خاورمیانه که پیش از این در یک تناسب قوای معلوم جهانی مهار می‌شدند و در در ابعاد محدودتری بروز پیدا می‌کردند به آشکارترین و حادث‌ترین شکل بروز پیدا کنند. خود این تنش‌ها کاملاً قابل توضیح هستند.

نخست، مسئله فلسطین به‌هرحال می‌بایست به‌نحوی خود را در اشکال جدیدی طرح بکند. اشغال فلسطین و ستمی که بر مردم فلسطین روا می‌شود زخمی کهنه در پیکر جهان عرب است. دوم، مرزهای تصنعی‌ای است که دول استعماری بر مردم عرب تحمیل کرده‌اند. خود این مردم خود را ملتی تقسیم شده می‌دانند.

دوم این که صدها میلیون نفر وجود فقر و محرومیت در یکسو و ثروت‌های افسانه‌ای معدودی کشور دست‌ساز و شیخ‌نشین که استعمار انگلستان هنگام ترک منطقه با خطکش و مداد روی نقشه منطقه ایجاد کرده است، را تا ابد تحمل خواهند کرد تصویری پوچ و بی‌معنی است. این تقسیمات و این شکاف‌های عینی اقتصادی یک منشاء مهم نارضایتی توده‌های وسیع و یک پایه نفوذ ناسیونالیسم عرب است.

از این‌ها گذشته، امروز اراضی نفت‌خیز یا سواحل مناسب برای صدور نفت، ارم همه دولت‌های غربی و منطقه‌ای است. اما با این واقعه و با صف آرای آمریکا و متحدینش و گرفتن قیافه آشکارا میلیتاریستی، بخش وسیعی از جهان عرب و غیرعرب منطقه بسیج می‌شود و تضادهای تاریخی در این منطقه به جلوی صحنه رانده می‌شود.

مجموعه این تنش‌ها و تضادها در متن پرتحول دنیای پس از جنگ سرد بحران امروز را به‌وجود آورده است. نقطه شروع این جریان از جنگ هشته ساله ایران و عراق و اشغال کویت توسط عراق و تلاش برای الحاق آن بود که شکست خورد. و قدیمی‌تر از همه، اشغال فلسطین و آوارگی میلیونی مردم این کشور است. همه این وقایع، بحرانی عظیمی در این منطقه به‌وجود آورده است که این واقعه عملاً به مجرای برای حل و فصل و تعیین تکلیف تضادها و تنش‌هایی و تقابل منافع مادی تبدیل شده است که ابعاد و دامنه‌ای جهانی و تاریخی دارند. مهم‌تر از همه نیاز و تلاش آمریکا برای تعریف موقعیت و نقش خود به‌عنوان یک ابر قدرت در شرایط جدید در دنیاست. بیش از هر چیز رابطه اروپا و آمریکا و جایگاه آمریکا در دنیای جدید است که دارد در این میان حل و فصل می‌شود.

در چنین وضعیتی، نیروهای ضدسرمایه‌داری و ضدجنگ جنگ و تبعیض و جنبش طبقه کارگر و سایر جنبش‌ها که اهداف اجتماعی و سیاسی معلومی دارند، جان‌بداری سیاسی و اجتماعی از این یا آن‌طرف حقوقی، از این یا آن بلوک دولت‌های درگیر در این رویارویی‌ها، موضوعیت ندارد. افق و آلترناتیو نیروهای پیشرو و ضداستعمار برای جوامع نه با وضع پیشین در منطقه خوانایی دارد و نه در این جدال توسط طرفین نمایندگی می‌شود. بحث نباید به این تعبیر شود که در قبال معضلاتی که در این میان مطرح می‌شود بی‌تفاوت ماند. زندگی و آینده توده‌های وسیع مردم آزادی‌خواه، مزدبگیر و زحمت‌کش دارد این‌جا رقم زده می‌شود. دنیای معاصر دارد از این طریق قالب خود را برای یک دوره تعیین می‌کند و طبقه کارگر و سایر جنبش‌های اجتماعی و همه نیروهای آزادی‌خواه و برابری‌طلب، در همه این‌ها ذی‌نفع هستند.

اجازه بدهید بر روی مواردی که در ابتدا اشاره کردیم کمی تعمق کنیم.

آمریکا و متحدان منطقه‌ای و جهانی می‌روند تا در پی منافع اقتصادی و سیاسی و نظامی ویژه‌ای یک جنگ خون‌بار را به مردم منطقه و به‌ویژه به مردم فلسطین تحمیل کرده‌اند. جنگ داخلی سوریه و یمن و عراق و افغانستان، دو دهه است که تمامی ندارند. ایران اسیر حکومتی دینی است که اکنون کفگیرش به ته دیک خورده است. حکومتی که یکی از عوامل مهم تنش و راه‌انداختن جنگ‌های نیابتی در منطقه است.

میلیون‌ها مردمی که مشقات و محرومیت‌های ناشی از این بحران‌ها، کمرشان خم شده است. این را مفسران سیاسی خود بورژوازی آمریکا دارند به صراحت می‌گویند. نه حکومت اسرائیل و یا استقلال مردم فلسطین و نه نفت جزو توجیحات جدی این‌ها برای دمیدن در شیبور جنگ نیست. خودشان می‌گویند که موقعیت آمریکا در اقتصاد و سیاست جهان معاصر به‌عنوان یک ابر قدرت، به‌ویژه با پایان جنگ سرد و ظهور قدرت‌های اقتصادی جدید مانند چین و هند، شدیداً تضعیف شده است، آن منفعتی است که سربازان آمریکایی باید به‌خاطرش بجنگند نه قطع نفت، که اصلاً قرار نیست قطع شود، و یا استقلال فلسطین. روز روشن دارند می‌گویند که اگر آمریکا این‌جا به‌عنوان یک قدرت نظامی خودی نشان بدهد می‌تواند همچنان به‌عنوان ژاندارم دنیای پس از جنگ سرد و به اصطلاح رهبر در این دنیا باقی بماند. اکنون بحران عظیم خاورمیانه و جنگ روسیه در اوکراین، برای آمریکا این یک فرصت بادآورده طلائی برای تحکیم موقعیت رو به تخریب در قبال بخش‌های دیگر جهان سرمایه‌داری است. در واقع شروع ماجرا از هرجا بوده باشد، امروز این منفعت و فقط این منفعت آمریکا و رقیبانش مانند چین و روسیه است که دنیا را با کابوس یک تراژدی انسانی دیگر، در ابعادی حتی وسیع‌تر از آنچه آمریکا و متحدانش تاکنون به دنیا تحمیل کرده، روبه‌رو ساخته است.

نیرو آوردن به خاورمیانه و قرق کردن خلیج فارس و دریای سرخ را باید به عنوان آشکارترین نوع قدرت‌نمایی امپریالیستی ارزیابی کرد. این‌ها اول نیرویشان را می‌آورند و بعد اجازه‌اش را از سازمان ملل‌شان می‌گیرند. جنگ ویتام، اشغال گرانادا، مین‌گذاری سواحل نیکاراگوئه، اشغال پاناما، و از همه عیان‌تر اشغال سرزمین‌های فلسطینی توسط اسرائیل و به خاک و خون کشیدن کشورهای لیبی، عراق، یمن، سوریه در خیزش بهار عربی، اشغال افغانستان پس از اقدام تروریستی ۱۱ سپتامبر و اکنون جنگ روسیه و اوکراین و جنگ اسرائیل علیه مردم فلسطین، بخشی از فجایعی است که آمریکا و متحدینش در سطح بین‌المللی مرتکب شده‌اند.

به‌نظرم، جنگ‌طلبی آشکار اروپا و آمریکا و کور کردن از پیشی راحل‌های دیپلماتیک و سیاسی و بی‌توجهی به تصمیمات دادگاه بین‌المللی لاهه بر علیه اسرائیل، آینده سیاهی رد مقابل مردم خاورمیانه قرار می‌دهد.

کشورهایی به منطقه کشتی و سرباز فرستاده‌اند که حیرت‌انگیز است. کانادا، ایتالیا، استرالیا و غیره آن‌جا چکار می‌کنند؟ سؤال مهم‌تر این است که واقعا چگونه می‌توان این بحران‌ها را پشت سر گذاشت؟ بی‌تردید بین شیوه مطلوب و شیوه ممکن تفاوت زیادی وجود شیوه مطلوب ما مردم، حل مصائب توده مردم و خلاصی‌شان از فقر و جنگ و اختناق است. سوسیالیسم است که به نظام طبقاتی نابرابر پایان می‌دهد. این راحل‌نیروهای چپ و کمونیست است که فلسفه هر فعالیت آن‌ها را تشکیل می‌دهد. اما متأسفانه امروز سوسیالیسم کارگری، یک نیروی و یک جریان آماده برای تعیین سرنوشت بنیادی جوامع در این نوع تلافی‌های سیاسی نیست. در این بحران معین این نیرو، جزو بازی‌گران اصلی در صحنه نیست. این وضع باید تغییر کند و این امر جنبش کارگری و همه نیروهای چپ و کمونیست است.

اما برای توده مردمی که زندگی و هستی‌شان دارد در این میان بر باد می‌رود فقط یک سیر مطلوب وجود دارد. باید به‌هر قیمت از جنگی که در جریان است و یا در شرف وقوع است جلوگیری شود. باید دولت آمریکا و متفقینش و همچنین روسیه را باید وادار کرد از ادامه این جنگ‌ها و یا راه‌انداختن جنگ‌ها و کشتارهای جدید منصرف شوند. هیچ‌یک از مسائل مطروحه در این بحران، اشغال غزه، خارجیان، نفت، سفارتخانه‌ها و غیره نمی‌تواند توجیهی برای این فاجعه باشد. از نظر عملی باید تعیین تکلیف غزه به خود مردم فلسطین سپرده شود. باید راحل دیپلماتیک و سیاسی برای این بحران جست‌وجو بشود.

به‌نظرم احتمال وقوع گسترش جنگ در خاورمیانه، یعنی شروع آن از طرف آمریکا متحدانش، بسیار زیاد است. آمریکا وارد یک بازی بزرگ شده است. اما حتی اگر آمریکا و متحدانش به اهداف اولیه خود برسند این آخر کار نخواهد بود. همان‌طور که در عراق و افغانستان آخر کار نبوده است. احتمالا با توجه به رقابت‌های آمریکا و متحدانش و ناتو از یک سو و روسیه و چین و متحدان آن‌ها از سوی دیگر، تعادل جدید کوتاه‌مدت خواهد بود و تنها پیش درآمدی به یک کشمکش خونین چند ده ساله در کل خاورمیانه با نتایج تعیین‌کننده جهانی خواهد بود. وقوع چنین جنگی در خاورمیانه، حتی می‌تواند بر روندهای جاری اروپا و در اوضاع سیاسی روسیه و چین تأثیر جدی بگذارد. در هر حال چه جنگ بشود و چه نشود، این ماجرا هم اکنون روند تغییرات بنیادی در منطقه را آغاز کرده است. به‌عنوان نمونه وضع اسرائیل، فلسطین، سوریه، لبنان، یمن، عراق، افغانستان و ایران، بسیار بحرانی است. ساختارهای حکومتی در این کشورها به این‌صورت باقی نخواهند ماند. مسئله فلسطین وارد مرحله کاملا جدیدی شده است. تعادل ایدئولوژیکی و سیاسی در خاورمیانه شدیداً بهم ریخته است. لاقول در میان‌مدت ناسیونالیسم و اسلام سیاسی، دوباره به اشکال دیگری فعال‌تر خواهند شد. مبارزه مستقیم طبقاتی جنبش‌های حق طلب کارگری، زنان، دانشجویان، روشنفکران و مردم تحت ستم بار دیگر تحت‌الشعاع کشمکش‌های کشوری و ملی و مذهبی و امثالهم قرار خواهد گرفت. این هم یک عقب‌گرد

جدی از نقطه نظر تکامل مبارزه طبقاتی در خاورمیانه است که می‌تواند جنبش‌های کارگر و غیرکارگری در این منطقه را دنبال ایدئولوژی‌ها و جنبش‌های لیبرالی و عقب‌مانده بکشد.

نباید فراموش کنیم که اگر آمریکا و متحدانش در سیاست میلیتاریستی کنونی‌اش موفق شوند و موقعیت خود را به‌عنوان ژاندارم در دنیای پس از جنگ سرد تثبیت کنند، این مقدمه و زمینه‌ای برای سرکوب قهرآمیز هر جنبش کارگری، مردمی و آزادی‌خواه در اقصا نقاط جهان خواهد بود که به اشکال مختلف در آینده منافع این‌ها را به خطر بیندازد. موضع جمهوری اسلامی ایران هم به تناسب جناح‌ها در طول این سال‌ها تغییر کرده است. این حکومت در دخال کشور بسیار منزوی شده است. در سال گذشته جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی» و امسال انتخابات مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان رهبری نشان داد که این حکومت در بهترین حالت تنها حدود ۲۰ درصد ارای مردم را پشت سرش دارد. اعتبارشان در جهان و منطقه فروریخته است، روند بهبود روابط جمهوری اسلامی با غرب همچنان بحرانی است. معلوم است که جمهوری اسلامی به‌عنوان حاکم بر جامعه ایران، صدای مستقل و موثری در این ماجرا نخواهند بود. به‌عنوان جمهوری اسلامی ایران، نهایتاً با آمریکا و غرب آشتی خواهد کرد تا بتواند به راحتی مردم ایران را سرکوب کند. آزادی میلیاردها دلار پول بلوکه شده ایران در بحیوبه آدم‌کشی‌هایش در خیابان‌های شهرهای مختلف ایران و اخیراً مذاکره بر سر حوثی‌های یمن و انرژی اتمی مطرح شده است. اصولاً برای دنیای غرب هنوز جمهوری اسلامی آلترناتیو است و چین و روسیه همه حامی این حکومت هستند.

باید از دولت‌های غربی به اصطلاح طرفدار حقوق بشر پرسید که شما از یک طرف جنگ و کشتار و آوارگی راه می‌اندازید و از سوی دیگر، چرا دارید مرزهایتان را روی مهاجرینی که از فقر و جنگ در کشورهای غیر اروپایی فرار می‌کنند می‌بندید؟ آنچه در این بحران مانند روز روشن است که سیاست بورژوازی انسانیت سرش نمی‌شود و در جدال میان کشورهای و منافع ملی در جهان امروز، بشریت بی‌دفاع‌ترین قربانی است. چیزی که روشن است این بود که چهقدر ایدئولوژی و اخلاقیات رسمی در جامعه بورژوازی، ریاکارانه است و چهقدر رسانه‌های جمعی در اروپا و آمریکای دموکراتیک زانده سیاست خارجی دولت‌ها هستند.

ما انسان‌های چپ و آزادی‌خواه و سوسیالیستی، شدیداً اقدام نیروهای حماس در اسرئلیا علیه مردم بی‌دفاع و کودکان را محکوم می‌کنیم. چرا که به‌عنوان یک انسان برابری‌طلب و ضدجنگ و عدالت‌جو، خواهان اعمال اراده خود جنبش‌های اجتماعی و مردم آزاده در سرنوشت‌شان هستیم و نه دولت‌ها و ارتش‌ها. به همین دلیل روشن با کسانی که خطاب به دولت‌های می‌گویند سر مار در ایران است حماس دم مار است باید شدیداً مخالفت کنیم چرا که ما مخالف دخالت ارتش‌ها و دولت‌ها در تحولات ایران هستیم و همچنان به مبارزه خود مردم ایران در جهت سرنگونی این حکومت تاکید می‌ورزیم.

حقوق بین‌المللی موجود اساساً برای تنظیم مناسبات دولت‌های سرمایه‌داری وضع شده است. بنابراین جدا کردن تعدادی منطقه‌ای از هر کشور منطقه و چاه نفت و گماردن جریان و فردی به نگرهبانی‌اش مبنایی برای حق حاکمیت نمی‌شود. بسیاری از مرزهای کشوری در جهان عرب تصنعی و میراث استعمار هستند. این توده مردم ساکن سرزمین‌های عربی، یعنی کسانی که آنجا زندگی و کار می‌کنند، هستند که باید تکلیف جغرافیای سیاسی این منطقه را با اراده آزادانه خودشان تعیین کنند. نمی‌شود با دو استاندارد سراغ غرب و خاورمیانه رفت. ممکن است گفته شود که در این مورد مشخص وضع موجود دارد با اشغال نظامی و از بالا تغییر می‌کند.

واقعیت کشورهایی که دولت‌های غربی و آمریکا دخالت کرده‌اند در مقابل چشمان ماست. وضعیت لیبی، عراق و افغانستان که حکومت‌هایشان با دخالت ارتش‌ها و دولت‌های خارجی عوض شدند وضع‌شان از هر نظر فاجعه‌بار است.

برخی کشورها مانند ترکیه، ادعای حمایت از فلسطین را دارند. اردو غاوان در ظاهر دولت اسرائیل و نتان یاهو را محکوم کرده است اما واقعیت چیز دیگری نشان می‌دهد.

ترکیه ۶۵ درصد از واردات فولاد اسرائیل را تامین می‌کند و شرکت چند بخشی ترکیه – ICDAS وابسته به – MUSIAD به‌عنوان صادرکننده کلیدی به کشور اشغالگر قابل‌توجه است ICDAS. تنها از زمان شروع جنگ غزه در ۷ اکتبر، ۵۰۰۰۰ تن فولاد به اسرائیل ارسال کرده است.

بخشی از این فولاد صادر شده توسط صنایع نظامی اسرائیل برای تولید مهمات استفاده می‌شود که در حال حاضر برای نابود کردن جمعیت غزه و حمله به لبنان و سوریه به کار گرفته می‌شود. قابل ذکر است، ICDAS صادرات فولاد را به بندر حيفا را با ۶۴ محموله در سال ۲۰۲۳ و ۹ محموله دیگر پس از ۷ اکتبر تسهیل کرده است.

مشارکت ICDAS فراتر از تجارت است. این شرکت همچنین به دلیل نقش خود در ساخت مسجد در چاناک‌قلعه شناخته شده است، تلاشی که از سوی مهمت گورمز، رئیس امور مذهبی، تقدیر شد. در مراسمی به مناسبت شصت و نهمین سالگرد تاسیس اسرائیل، از ICDAS به‌عنوان برترین و موفق‌ترین صادرکننده محصولات ترکیه به اسرائیل تجلیل شد.

علاوه بر این، اسرائیل ۹۵ درصد سیمان خود را از ترکیه تامین می‌کند که مشتریان قابل توجهی از جمله وزارت دفاع اسرائیل دارند. بر اساس گزارش موسسه آماری ترکیه (TUİK)، صادرات سیمان به اسرائیل در سال ۲۰۲۳ بالغ‌بر ۱۷۴ میلیون دلار بوده که ۳۹.۶ میلیون دلار از این رقم از ۷ اکتبر تا کنون ثبت شده است.

صادرکنندگان سیمان ترکیه به اسرائیل عبارتند از Eren Holding و Nuh Cement، Oyak، Limak، Akcansa. این دومی، یکی از اعضای MUSIAD، به‌ویژه بیش از ۲۰۰۰۰۰ تن مواد را از ۷ اکتبر به اسرائیل عرضه کرده است.

حجم تجارت دوجانبه طی سال‌ها افزایش قابل‌توجهی داشته است: داده‌های مجمع صادرکنندگان ترکیه (TIM)، صادرات ترکیه به اسرائیل از ۴.۱ میلیارد دلار در اوایل دهه ۲۰۰۰ پنج برابر شده و در سال ۲۰۲۳ به ۱.۵ میلیارد دلار رسیده است. ترکیه جزو ۴ کشور برتر صادر کننده کالاها به اسرائیل است.

دولت و ارتش رجب طیب اردوغان رئیس جمهور اسلامی ترکیه که در منطقه، همواره به کردکشی مشغول است چگونه می‌تواند از حقوق مردم رنج‌دیده فلسطین حمایت کند!؟

جمهوری آذربایجان که ارتباط تنگاتنگی با دولت ترکیه دارد روابط بسیار نزدیکی با اسرائیل دارد و بیش‌ترین سوخت اسرائیل از آذربایجان تامین می‌شود.

اساساً اهمیت خاورمیانه برای دنیای غرب اهمیت تاریخی دارد. با آغاز قرن نوزدهم و پس از فوران نفت از نخستین چاه نفت در خاورمیانه به (سال ۱۹۰۸) ویژگی این منطقه چهره‌ای تازه یافت. با این رخداد سرو کله شرکت‌های بزرگ نفتی کشورهای بزرگ به این منطقه پیدا شد. تغییرات تکنولوژیک صنعت غرب از سوخت فسیلی قدیمی به نوع دیگری از سوخت، وقوع دو جنگ جهانی و نیاز شدید ماشین جنگی طرفین جنگ به این ماده سوختی جدید و وابستگی صنعت پوست انداخته به این ماده، خاورمیانه را که نخستین تامین‌کننده این ماده به شمار می‌آمد، به بازی دیگری در صحنه جهانی سوق داد.

خاورمیانه جدید پس از جنگ جهانی اول چهره‌ای تازه یافته بود. کشورهای تازه‌ای در این منطقه پا به عرصه جهانی گذاشتند. این کشورها برای ابراز وجود با مشکلات متعددی با همسایگان خود روبه‌رو شدند.

خاورمیانه جدید، با مسائل جدیدی روبه‌رو شد. ایجاد یک دولت یهودی در میان کشورهای عربی منطقه یکی از بزرگ‌ترین مسائلی است که منطقه با آن هنوز روبه‌رو است و بسیاری از امور این منطقه را تحت تاثیر قرار می‌هد.

پس از پایان جنگ جهانی و آغاز جنگ سرد، تضاد میان منافع هریک از قطب‌های قدرت در جهان خاورمیانه را نیز تحت تاثیر قرار داد. موقعیت استراتژیک این منطقه و تامین انرژی در آن از دلایل مهم بود. نزدیکی جغرافیای یکی از این دو قطب به منطقه خلیج فارس و نگرانی این ابرقدرت از نفوذ رقیب به منطقه استحقاقی و قدرتی او از دیگر دلایل تشنج در این منطقه بود. اسباب کودتاها و انقلاب‌ها را فراهم می‌آورد.

بیشتر کشورهای این منطقه از کسری بودجه مزمن رنج می‌برند. جنگ و ناامنی و بحران در این منطقه که گاهی گاه رخ می‌دهد و وجود نیروهای نظامی خارجی در منطقه باز هم بر مشکلات این منطقه افزوده است. به دلیل ساختار اقتصادی ضعیف این کشورها افزایش و کاهش‌های قیمت نفت در جهان شوک‌های بزرگی بر اقتصاد این کشورها وارد می‌کند، سران این کشورها خواهان ثبات قیمت نفت در دراز مدت هستند. با وجود همه این‌ها، خاورمیانه هنوز بزرگترین منطقه تامین‌کننده نفت و انرژی به شمار می‌آید. هم اکنون این منطقه یک عرضه‌کننده بزرگ مهم‌ترین انواع انرژی، نفت و گاز، در جهان است. از میان اعضای سازمان کشورهای صادرکننده نفت (OPEC)، تنها چهار عضو آن خارج از منطقه خاورمیانه قرار دارد. کشورهای خاورمیانه ۶۳ درصد از ذخایر نفت خام جهان را در اختیار دارند. همچنین روزانه بیش از ۲۰ میلیون بشکه نفت مصرفی جهان را تامین می‌کند. با وجود این موانع، خاورمیانه با سرمایه‌گذاری‌های درازمدت همچنان می‌تواند در تامین انرژی و تعیین قیمت‌ها موثر باشد.

بر اساس برآوردها، افزایش تقاضا برای نفت در جهان از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۳۰ رو به افزایش خواهد بود که از این افزایش ۶۲ درصد مربوط به کشورهای در حال توسعه به ویژه چین خواهد بود. با این شرایط تا سال‌ها، نفت اصلی‌ترین و عمده‌ترین منبع انرژی خواهد بود که بیش‌ترین تقاضا برای آن نیز در بخش حمل‌ونقل خواهد بود. همه این‌ها منطقه خلیج فارس را امروزه تحت تاثیر خود قرار داده است.

علاوه بر این‌ها بعضی از مشکلات زیست‌محیطی در خاورمیانه در حال بدل شدن به بحران است. خشکسالی، گرمای شدید، و طوفان ریزگردها زندگی مردم خاورمیانه را تهدید می‌کند. این بحران‌ها می‌تواند در آینده نزدیک عامل نزاع و درگیری بیشتر در منطقه شود. در ایران، کمبود آب، تخریب جنگل‌ها، آلودگی هوا و تغییرات آب‌وهوایی از مهم‌ترین مسائل زیست‌محیطی است. کویت، در سال‌های اخیر، بالاترین دمای هوا را داشته است. محیط زیست عراق در سال‌ها قبل، تا حد زیادی، نابود شده است. جنگ داخلی سوریه، وضعیت ناهنجاری به وجود آورده است. اختلافات میان سودان و مصر در مورد رود نیل را نیز باید به این فهرست افزود. تردیدی نیست که در خاورمیانه، سیاست و زیست‌بوم ارتباطی نزدیک دارند.

در آستانه ورود جنگ اسرائیل در غزه به پنجمین ماه، نگرانی‌ها از گسترش این درگیری به دیگر نقاط منطقه بیش از همیشه شده و هر روز آتش جنگ در نقاط مختلفی از منطقه بحران‌خیز خاورمیانه بیش از پیش شعله‌ور می‌شود، در عین حال چشم‌انداز روشنی هم نسبت به کنترل نقاط کلیدی بحران دیده نمی‌شود.

از زمان آغاز جنگ میان حماس و اسرائیل در روز ۷ اکتبر، بیش از ۱۲۰ بار به نیروهای امریکائی مستقر در عراق و سوریه حمله صورت گرفته است. در مقابل پنتاگون هم تاکنون دست‌کم با شش حمله هوایی به این اقدامات پاسخ داده است.

هرچند امریکا مدام به ایران هشدار می‌دهد که مسئولیت این اقدامات متوجه تهران است، اما مقام‌های جمهوری اسلامی مدعی‌اند که اعضای جریان موسوم به «محور مقاومت» به صورت مستقل و خودجوش عمل می‌کنند.

ضلع دیگر تنش‌های برآمده از نوار غزه در دریای سرخ دیده می‌شود؛ جایی که گروه شبه‌نظامی حوثی‌های یمن همچنان به مزاحمت‌های خود برای کشتی‌های تجاری در آب‌های بین‌المللی ادامه می‌دهند و امکان تردد آزاد را از بسیاری از کشتی‌ها سلب کرده‌اند.

این درحالی است که اسرائیل پس از حمله هفتم اکتبر حماس در چهار جبهه در حال جنگ است. اسرائیل از سوئی در حال جنگ با حماس در نوار غزه است و از سوی دیگر با حزب‌الله لبنان درگیر است. از سوی دیگر اسرائیل هنوز با ۱۶ کشور عرب رابطه ندارد و پیمان ابراهیم و امیدواری‌ها نسبت به عادی‌سازی روابط عربستان سعودی و اسرائیل تحت تاثیر تنش‌های جاری در منطقه قرار گرفته است.

جبهه چهارم جنگ اسرائیل، جنگ در سایه با جمهوری اسلامی ایران در و سوریه است. جایی که محموله‌های تسلیحاتی و تاسیسات نظامی به‌طور مکرر هدف گرفته می‌شوند. در این بین اخباری مبنی بر افزایش ظرفیت هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران نیز منتشر شده است.

وضعیت حوثی‌ها و اقدامات این گروه شبه‌نظامی مورد حمایت جمهوری اسلامی ایران در منطقه و همچنین این گروه بر روابط ایران و عربستان سعودی تاثیرگذار است. امریکا نیز به‌طور فزاینده‌ای به درون بحران‌های یمن کشیده شده است.

در هر صورت مجموعه‌ای از عوامل از جمله سیاست متناقض دولت امریکا، مناقشه‌های متعدد در خاورمیانه در حال تبدیل شدن به جنگی بزرگ است و چشم‌انداز روشنی در این زمینه وجود ندارد.

فعلا همه طرف‌ها دست‌کم در بیان مدعی هستند که از تشدید تنش‌ها و گسترده‌تر شدن جغرافیای درگیری استقبال نمی‌کنند، اما مجموعه حوادث میدان نشان می‌دهد این خطر چندان هم غیرمحمتمل به‌نظر نمی‌رسد؛ آن‌هم در شرایطی که آمادگی از سوی اسرائیل برای پایان دادن به حملاتش به نوار غزه دیده نمی‌شود. در عین حال، تنها شعله‌های آتش بوده که روزبه‌روز فراگیرتر می‌شود و سایه شکل‌گیری جنگی گسترده‌تر هر روز بیش از گذشته بر سر منطقه بحران‌خیز خاورمیانه سنگینی می‌کند.

در این‌جا، جلسه وارد بحث عمومی و سؤال و جواب از سخنران شد. به‌نظرم حضار از جوانب مختلفی این بحث را غنی‌تر کردند و سؤالاتی مهمی مطرح کردند. پس از اظهارنظر حضار و طرح سؤالات خود، سخنران به همه سؤالات جواب داد. در پایان فرصتی کوتاهی به سخنران داده شد تا بحث خود را جمع‌بندی نماید.

در پایان می‌خواهم نتیجه‌گیری کنم که آینده خاورمیانه بسیار مبهم و پیچیده است و به همین دلیل، نمی‌توان یک تصویر نسبتاً روشنی از آینده خاورمیانه داد. اما مدت‌هاست که طرح‌های و نقشه‌ها مختلفی برای آینده خاورمیانه تهیه شده است به خصوص پس از واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و طرح «نظم نوین جهانی»!

طرح‌های مختلفی در تقسیم مجدد خاورمیانه مطرح است من در این‌جا تنها به یکی از آن‌ها که به نظرترین مهم‌ترین طرح هم است اشاره می‌کنم. اخیرا روزنامه نیویورک تایمز آمریکا در ۲۸ سپتامبر ۲۰۱۳ نقشه تقسیم ۵ کشور در خاورمیانه به ۱۴ کشور را منتشر و تاکید کرد که این منطقه از محورهای سیاسی و اقتصادی است که اهمیت بیش‌تری در نظام بین‌الملل دارد.

طرح این تقسیم که «رابرت رایت» آن را ارائه کرده، سوریه را به ۳ کشور کوچک تقسیم می‌کند: کشور علوی که بر گذرگاه ساحلی سلطه دارد، کشور کردستان سوریه که امکان جدایی و ادغام با کردهای را دارد و کشور سنی‌نشین که امکان جدایی و اتحاد با استان‌های مرکزی عراق را دارد.

این روزنامه آمریکایی سپس عربستان را به‌عنوان کشور دوم که امکان تقسیم آن به ۵ کشور کوچک وجود دارد را مورد در کانون توجه خود قرار می‌دهد، شامل: عربستان شمالی، شرقی، غربی، جنوبی و کشور وهابی‌نشین.

اما سومین کشور لیبی است که این نیویورک تایمز آن را به دو کشور کوچک طرابلس و برقه تقسیم می‌کند و البته امکان تقسیم به سه کشور و تشکیل کشور فزان در جنوب غرب این کشور نیز وجود دارد.

به نوشته این روزنامه آمریکایی، عراق چهارمین کشوری است که تقسیم می‌شود، به گونه‌ای که ممکن است کردهای شمال به کردهای سوریه پیوسته و بخش‌هایی از مناطق مرکزی که سنی‌ها بر آن سلطه دارند به سنی‌ها سوریه ملحق شوند و جنوب نیز تحت کنترل شیعیان باشد.

اما آخرین کشور یمن است که به دو کشور کوچک تقسیم می‌شود و این امکان نیز وجود دارد که که بخشی از یمن به کشور عربستان جنوبی ملحق شود.

رابرت رایت، نویسنده و روزنامه‌نگار آمریکایی که این تقسیم‌بندی را آماده کرده است می‌گوید: ترسیم نقشه متفاوت یک تغییر استراتژیک برای همگان در این بازی خواهد بود، ممکن است تقسیم‌بندی جدید همان تجدید نظر در همپیمانی و چالش‌های امنیتی و گسیل شدن تجارت و انرژی به بخش اعظم جهان باشد.

روزنامه نیویورک تایمز، تنها از طرح تقسیم ۵ کشور عربی به ۱۴ کشور کوچک سخن گفت و این بخشی از طرح خاورمیانه بزرگ است. در این طرح کشورهای خاورمیانه به ما بین ۵۴ تا ۵۶ کشور تقسیم می‌شود، مسئله‌ای که رسانه‌های عربی از سالیان پیش آن را افشا و رسوا کرده‌اند ولی با چنین واکنش‌ها و یا بازتاب رسانه‌ای فعلی مواجه نشد و دلیل آن نیز ساده است این‌که از منابع قابل تصدیق منتشر نشد.

در تابستان سال ۲۰۱۳، برخی منابع خبری غربی یک تحقیق قریب به ۱۷۳۶ کلمه‌ای متعلق به پنتاگون آمریکا را منتشر کرده بودند که در بر دارنده آمار و اطلاعات دقیق شرایط کشورهای عربی با تمرکز بر کشورهای حاشیه خلیج فارس که بخش عظیمی از نفت جهان را در اختیار دارند، است.

این تحقیق در بخش نظامی خود به بررسی ارتش‌های سوریه، مصر، عربستان و پاکستان به عنوان قوی‌ترین ارتش‌های خاورمیانه که دارای تجهیزات و سلاح‌های سنگین و توانایی مسلح کردن خویش و تجربه و مهارت است، می‌پردازد. در یک پژوهش ۴۳۲ صفحه‌ای به چگونگی متلاشی کردن و انحلال این ارتش‌ها از طریق بی‌طرف ساختن ارتش پاکستان با سرگرم کردن آن با درگیری‌های مختلف و کشاندن آن به سمت خشونت‌های داخلی و تضعیف اقتصاد این کشور و تحریک گروه‌های مختلف جامعه علیه یکدیگر اشاره شده است. در این پژوهش آمده است که ارتش سوریه تا پایان فوریه ۲۰۱۳ علی‌رغم حمایت تسلیحاتی گسترده روسیه به‌شدت تضعیف خواهد شد و تکنیکی که برای تضعیف ارتش مصر باید اجرا شود اشاره شده است، به ویژه این‌که ارتش مصر باید وارد درگیری‌های گسترده داخلی شود و هماهنگی میان فرماندهان آن از بین برود و شکاف‌هایی به وجود آید که منجر به شکل‌گیری ارتش موازی و مخالف فرماندهان فعلی شود.

این پژوهش بیش از ۶۹ سناریوی پیش‌بینی شده برای مقابله با ملت‌های منطقه قبل از شروع تجزیه کشورها به ایالت‌های و کشورهای کوچکی در اندازه قطر در نظر می‌گیرد.

این پژوهش به تحقق موفقیت‌های پی‌درپی با وجود کوتاه بودن زمان و ایجاد شکاف عمیق ایدئولوژیکی، فکری، نژادی و فرقه‌ای وعده داده است.

این پژوهش در بردارنده راه‌های مشغول کردن ملت‌ها با شعارهای بهار عربی و انقلاب‌های ضد فساد و تهاجم تبلیغاتی از طریق بیش از ۳۸ شبکه رسانه‌ای دیداری و شنیداری و شبکه‌های اجتماعی است.

روزی «محمد حسنین هیکل»، نویسنده و مورخ برجسته مصری، گفته بود: کل تاریخ توطئه نیست ولی توطئه در تاریخ است. کسی که در تحرکات غرب را از اوایل قرن گذشته از وعده بالفور گرفته تا سایکس پیکو تشکیل کشور جعلی اسرائیل و فعالیت‌های اوایل این قرن غرب را توطئه نداند و حتی توطئه‌های در آن نیابد فرق میان زغال گداخته و خرما را نمی‌داند!

هیکل می‌افزاید: تجزیه فرقه‌ای منطقه نیازمند حداقل دو یا چند فرقه یا گروه‌هایی است که ادعای لیبرالیسم و سکولاریسم را دارند؛ ولی از ریسک کاری که انجام می‌دهند اطلاعی ندارند و یا ممکن است نفوذی باشد و یا فعالیت آن‌ها دارای انگیزه‌هایی همچون کینه‌توزی و فریب باشد. نیروهای سکولار، چپ، ملی‌گرا و لیبرال واقعی و مبنائی دنبال چنین اهداف نیستند؛ چرا که مبنای فکری، فرهنگی و عقیدتی آن‌ها چنین اجازه‌ای نمی‌دهد. بنابراین چه کسی این نقش را ایفا می‌کند؟ مسلماً گروه‌های دینی متعصب، افراطی و تکفیری این نقش را ایفا می‌کنند، دیگر جریان‌ها و گروه‌های مشابه علاوه بر طرف‌هایی که فرهنگ فرقه‌ای را با سخن، نوشته، فتوا، سخنرانی، مصاحبه و گفتگوها و الفاظ خود تغذیه می‌کنند، همه آن‌ها به کشاندن منطقه به محور صهیونیسم جهانی دل خوش کرده‌اند. صهیونیسم جهانی تجزیه‌کننده منطقه از طریق رواج کینه‌توزی فرقه‌ای و تقابل میان طوایف مختلف و تجزیه آن بر اساس منافع اسرائیل و تضمین آینده آن حداقل تا قرن آینده با همپیمانانش است؛ چرا که سایکس پیکو سال‌خورده شده و نمی‌تواند در خدمت این طرح صهیونیستی-امریکائی باشد.

موسسه میراث فرهنگی، مرکز پژوهش‌های عمومی سیاسی، مرکز پژوهش‌های سیاست خارجی، مرکز پروکنگز، مرکز مطالعات استراتژیک فریمان در تگزاس، مرکز یهودی امور امنیت ملی، مرکز مطالعات سیاسی و استراتژیک پیشرفته و ده‌ها مراکز مطالعاتی دیگر در راستای تفرقه‌اندازی و تقسیم جهان کارهای تحقیقی انجام می‌دهند.

این مراکز همیشه اهمیت سلطه اسرائیل بر منطقه و ایجاد نظام منطقه‌ای خاورمیانه‌ای به جای نظام منطقه‌ای عربی مطرح کرده‌اند، همگان طرح شیمون پرز بعد از کنفرانس صلح مادرید در سال ۱۹۹۱ در مورد تشکیل خاورمیانه جدید را می‌دانند و کاندولیزا رایس وزیر خارجه اسبق آمریکا نیز زمانی که از تولد خاورمیانه جدید در ابتدای جنگ جدید اسرائیل علیه لبنان در سال ۲۰۰۶ سخن گفت به این موضوع پرداخت.

روز جمعه ۴ اکتبر ۲۰۱۳، برخی خبرگزاری‌های بین‌المللی و روزنامه‌ها اظهارات منسوب به «هیو شیلتون»، رئیس اسبق ستاد مشترک آمریکا و ژنرال بازنشسته این کشور مبنی بر این‌که دولت باراک اوباما برای ایجاد ناامنی و بی‌ثباتی در نظام‌های مصر و بحرین تلاش می‌کند، نقل کردند. روزنامه وورلد تریبون آمریکا در پایگاه الکترونی‌اش به نقل از شیلتون که در دوران «بیل کلینتون» و «جرج دبلیو بوش» خدمت کرده است، نوشت: مصر در متوقف ساختن خیزی که اوباما در سال ۲۰۱۳ برای ایجاد ناامنی در این کشور برداشته بود، موفق شد.

شیلتون که منابع اطلاعات خود را فاش نساخت، گفت: همپیمانان عرب از واشنگتن فاصله گرفته و پیمانی میان مصر، عربستان و امارات علیه جماعت اخوان المسلمین تشکیل داده‌اند.

رئیس اسبق ستاد مشترک امریکا در همین راستا گفت: سرویس‌های اطلاعاتی امریکا حمله‌ای را علیه بحرین که از انقلاب‌های شیعی به تنگ آمده، شروع کرده است و واشنگتن بحرین را همچون لقمه آماده می‌بیند که همچون کلیدی برای سقوط کشورهای شورای همکاری خلیج فارس خواهد بود.

در ژوئن ۲۰۱۳، اسنودن مواردی بسیار محرمانه‌ای از سازمان امنیت ملی امریکا از جمله برنامه «بریسیم» را در اختیار روزنامه گاردین و واشنگتن پست قرار داد.

در ابتدا واشنگتن اظهارات اسنودن را خیالی، مغرضانه و برگرفته از عقل بیمارگونه برشمرد ولی بعد از این‌که معلوم شد دروغ‌گو خود کاخ سفید است روش‌های تعامل با افکار عمومی جهانی عوض شد.

پس از این‌که شبکه ویکیلیکس هزاران سند محرمانه امریکا را در سال ۲۰۰۶ افشا کرد سرویس‌های اطلاعاتی امریکا تلاش می‌کنند که مانع از تکرار فاجعه‌ای شوند که خسارت‌های زیادی به واشنگتن وارد آورده است؛ ولی هیچ موقع به‌طور کامل موفق نمی‌شود.

به این ترتیب، بحث تقسیم مجدد خاورمیانه، بحث جدید نیست اما هم‌اکنون این نوع بحث‌ها باز هم روی میز قدرت‌های بزرگ جهانی به‌ویژه امریکا و متحدانش قرار گرفته و جدی‌تر از گذشته برای تحقق آن تلاش می‌کنند.

پروژه موسوم به خاورمیانه بزرگ بخشی از برنامه‌ای بزرگ‌تر به نام «طرح برای یک قرن جدید امریکائی» است که به باور کارشناسان به منزله مانیفست تاریخی محافظه‌کاران امریکائی تلقی می‌شود. بر اساس این طرح، ارتش امریکا برای انجام مسئولیت‌های محوله بسیار کوچک‌تر از حد انتظار است. برای همین منظور ارتش امریکا بایستی گسترش یابد تا بتواند توانائی حضور در همه نقاط جهان را پیدا کند. از فازهای مهم این طرح مسئله تامین انرژی ایالات متحده است. در همین راستا، طرح خاورمیانه بزرگ بر اساس تکه‌تکه کردن کشورهای بزرگ منطقه یا تغییر حکومت‌های سیاسی آن‌ها تدوین شده است. هر چند اجرای این طرح در قالب برنامه طرح برای یک قرن جدید امریکائی به نومحافظه‌کاران امریکائی نسبت داده می‌شود که هم‌اکنون کاخ سفید را ترک گفته‌اند ولی باید دانست موسساتی و تئوری‌پردازانی که این برنامه‌ها را پیش‌بینی کرده‌اند. همچنین شرکت‌های چند میلیتی و سرمایه‌داران بزرگی که از آن حمایت می‌کنند، هنوز دلبستگی فراوانی به اجرای آن در نیم سده آینده دارند.

بنا بر داده‌های رسمی نزدیک به هفتاد درصد انرژی مصرفی امریکا تا سال ۲۰۲۵ باید از ناحیه خاورمیانه تامین شود. این وابستگی عظیم انرژی امریکا به منطقه مزبور کاخ سفید و تئوریسین‌های امریکائی را وادار کرده تا جایی که می‌توانند در اندیشه بیمه کردن این ناحیه به سود سیاست‌های امریکا باشند.

همان‌طور که اشاره شد «پروژه خاورمیانه بزرگ» در صدد است با تکه‌تکه کردن کشورهای قدرتمند منطقه دولت‌های کوچک و بی‌ثبات، وابسته و ناتوان در نواحی حساسی چون سواحل خلیج فارس و ناحیه بصره به وجود آورد.

بی‌تردید در این چشم‌انداز، ایران نیز مدنظر طرح خاورمیانه بزرگ و مدل‌های مشابه آن است.

طراحان پروژه یک قرن جدید امریکائی و متحدانش در صدد هستند تا ابرقدرتی این کشور را در دهه‌های آینده نیز تضمین نمایند.

پروژه خاورمیانه بزرگ در برگیرنده سرزمین‌های حفاصل شمال آفریقا تا مغولستان می‌باشد. اما شاه بیت این طرح در مورد کشورهای کناره دریای پارس و دریای مازندران متمرکز است. سرزمین‌هایی که منبع انرژی جهان امروز هستند.

تهدیدها و مانورها و جنگ دولت اسرائیل علیه مردم فلسطین و لبنان، تهدید کشتی‌های تجاری در دریای سرخ توسط حوثی‌ها، تهدید متقابل جمهوری اسلامی به بستن تنگه هرمز و شلیک موشک‌های دوربر توسط سپاه پاسداران به

کردستان عراق، به شدت بر تنش اوضاع افزود. اکنون اوضاع بسیار انفجاری است. لشکرکشی‌ها و پیام تهدیدهای اخیر، اینست که خطر گسترش جنگ از همیشه جدی‌تر شده است. بوی باروت و جرقه‌های شعله جنگ چنان نزدیک احساس می‌شود که فضا پر از هراس شده است.

اتحاد جنگی امریکا و اسرائیل و بسیاری از دولت‌های غربی در تقسیم مجدد خاورمیانه، ادعاهای رایج در به کارگیری بمب هسته‌ای، بیش از هر زمان دیگری جدی‌تر به نظر می‌آید.

نسل‌کشی در غزه پنج ماه است که در مقابل چشمان حیرت‌زده و ناباور ما قرار دارد.

امروز ۱۷ مارچ، وزارت بهداشت فلسطین در نوار غزه با انتشار بیانیه‌ای اعلام کرده که در حملات اسرائیل به این منطقه طی ۲۴ ساعت گذشته، ۹۲ فلسطینی کشته و ۱۳۰ تن دیگر نیز زخمی شده‌اند.

بر اساس این بیانیه، شمار قربانیان حملات اسرائیل به غزه از ۷ اکتبر ۲۰۲۳ تاکنون به ۳۱ هزار و ۶۴۵ نفر و شمار مجروحان نیز به ۷۳ هزار و ۶۷۶ نفر افزایش یافته است.

در این بیانیه با اشاره به وجود اجساد زیر آوارها و کنار جاده‌ها تصریح شد که تیم‌های پزشکی و مسئولان دفاع مدنی به دلیل ممانعت نیروهای اسرائیل نمی‌توانند به اجساد برسند.

بر اساس گزارش‌های مکرر سازمان ملل، ۲ میلیون و ۳۰۰ هزار جمعیت باریکه غزه از خانه و کاشانه خود رانده شده‌اند و بیش از ۸۰ درصد غزه ویران شده است. قحطی و گرسنگی و بیماری‌های مسری و سرمای سخت زمستانی نیز مصیبت‌های این مردم جنگ‌زده و آواره را دوچندان کرده است.

با این وجود امریکا تاکنون همه قطعنامه‌ها و تلاش‌ها برای قطع جنگ را بی‌نتیجه گذشته است و حتی امریکا و دولت‌های غربی و دولت اسرائیل، حتی احکام و توصیه‌های دیوان بین‌المللی دادگستری (لاهی) را نادیده گرفته‌اند. آن‌هم امریکا ریاکارانه از هوا برای مردم غزه مواد غذایی فرو می‌ریزد.

از سوئی، صدور حکم اولیه دیوان بین‌المللی دادگستری (لاهی) علیه جنایات دولت اسرائیل در غزه، که شروع یک پروسه قضائی بی‌سابقه علیه نسل‌کشی اسرائیل است، بازتاب گسترده‌ای در دنیا داشته است. با وجود این‌که «بنیامین نتانیاهو»، از صدور حکم اولیه دادگاه لاهی علیه «اسرائیل» خشمگین است و امریکا و برخی دولت‌های اروپائی هم آن را بی‌اهمیت خوانده‌اند.

در این در شرایط، جهانی‌شدن مناسبات کار و سرمایه، یعنی آغاز یک دوره جدید از مسابقه و رقابت و شدید بر سر سهم هر دولت از انباشت حاصل از استثمار جهانی طبقه کارگر است.

امریکا با تکیه به قدرت و قلدری نظامی‌اش تلاش زیادی کرده که خود را به‌عنوان «سردسته» انباشت جهانی سود و ثروت، به قدرت‌های دیگر دنیا تحمیل کند؛ و سهم بقیه بخش‌های بورژوازی جهانی از بزرگ تا متوسط و کوچک را هم او تقسیم کند. این تقسیم سهم هم بر اساس میزان دوری و نزدیکی به خود، تبعیت و عدم تبعیت از خود و بر محور منافع خود عملی کند.

اکنون برای امریکا و متحدانش، مطلوبیت جنگ بیش‌تر کنار آمدن با جمهوری اسلامی است. چرا که در حال حاضر حذف جمهوری اسلامی از معادلات خاورمیانه، یا تضعیف شدید آن، شرط مهم تامین منافع درازمدت آن‌ها در پروسه جاری «تقسیم مجدد جهان» است.

مقابلاً برای جمهوری اسلامی مطلوبیت جنگ، در بهره‌برداری از آن برای تحمیل فضای نظامی و اختناق و سرکوب بیش‌تر بر جامعه است. هدف جمهوری اسلامی بقای خود و جلوگیری از سرنگونی و تثبیت حاکمیت خود با یورش گسترده‌تر به معیشت و دستمزد و حقوق طبقه کارگر و ضرب‌زدن به جریان‌ات اپوزیسیون، جلب توجه و سمپاتی

نیروهای اجتماعی و سیاسی مخالف امریکا و اسرائیل در خاورمیانه و سایر نقاط جهان است. مانور در شکاف بلوکبندی‌های جدید جهانی، قبل از همه شکاف محور روسیه و چین در برابر امریکا و اروپا، امکان این بهره‌برداری را به جمهوری اسلامی داده است. در عین حال شکنندگی موقعیت جمهوری اسلامی در برابر مضاف طبقه کارگر و محرومان و آزادی‌خواهان است که دست‌کم بخش‌هایی از حکومت، گزینه تلاش برای سازش با غرب را در پیش گرفته است.

بنابراین، بی‌تردید جمهوری اسلامی از فضای جنگی سود می‌برد و از آن برای تحمیل اختناق بیش‌تر به طبقه کارگر و سیار جنبش‌های اجتماعی و مردم بهره‌برداری می‌کند.

هزینه جنگ دولت‌های بورژوائی و کلا همه کشمکش‌ها و رقابت‌های بخش‌های گوناگون طبقه سرمایه‌دار را همیشه طبقه کارگر و اقشار محروم و مزدبگیر جامعه می‌پردازند. در این مورد هم شاهدیم که قمیت اجناس پس از آغاز جنگ روسیه و اوکراین و در ماه‌های اخیر حمله اسرائیل به غزه، نیازهای ضروری مردم در بازار و سوخت، بارها گران‌تر شده‌اند.

در چنین وضعیت، شکی نیست که این تعرض را باید با تعرض متحدانه و سازمان‌یافته جنبش‌های اجتماعی پاسخ داد. یک رکن دفاع مردم از معیشت خود و از حقوق ابتدائی خود و پایان دادن به جنگ و کشتار تعرض سازمان‌یافته مردم آزاده جهان است. تنها جنبش‌های اجتماعی مانند جنبش کارگری، جنگ زنان، جنبش جوانان و دانشجویان، جنبش زیست محیطی، جنبش روشنفکران، جنبش هم‌جنس‌گرایان، جنبش خلق‌های تحت ستم، جنبش ضد جنگ، جنبش ضد راسیسم و اتحاد و مبارزه همه مردم آزادی‌خواه و برابری‌طلب می‌تواند به جنگ و لشکرکشی و کشورگشائی خاتمه دهد و صلح و آشتی و آزاده و رفاه برقرار کند.

ممنونم که حوصله کردید و به این بحث گوش دادید.